

## Characteristics of a Perfect Human being in the Quran

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Article

#### Authors

Maryam Khandabi<sup>1</sup>

Mohammad Reza Shirazi<sup>2\*</sup>

Nasrin Ghanbari<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Maryam Khandabi, Mohammad Reza Shirazi, Nasrin Ghanbari, Characteristics of a Perfect Human being in the Quran, Islamic Life Style. 2023; 7 (2) :18-26

1. PhD students, Department of Quran and Hadith Sciences, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author).

3. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Yadegar-e- Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: Shirazi.mr@gmail.com

#### Article History

Received: 2022/12/03

Accepted: 2023/02/06

### ABSTRACT

The theory of the perfect human being has not been mentioned in the religious sources of the first Islamic century, but it should be known that the roots of the theory of the perfect human being are found in the Quran and hadiths. Therefore, the main issue of this article is to analyze the characteristics of the perfect human being in the Quran, which we will explain with a descriptive and analytical method. The results of the research show that since the perfect human beings is the best of all human in terms of all attributes, therefore, he related all the verses of virtues and perfections with the perfect human. Since the perfect human is the speaker of the Quran and the manifestation of the divine names and attributes, therefore, the entire Quran can be introduced as the written existence of perfect human and its verses are his ascensions. The characteristics of a perfect human being in the Quran are divided in to two categories: individual and social characteristics.

**Keywords:** Perfect Human Being- God's Successor- Behavior Toward God- Self Dignity

## ویژگی های انسان کامل در قرآن

مریم خندابی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محمد رضا شیرازی<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

نسرین قنبری<sup>۳</sup>

استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## چکیده

در منابع دینی قرن نخستین اسلامی از نظریه انسان کامل، سخنی به میان نیامده است، اما باید دانست که ریشه های نظریه انسان کامل در قرآن و روایات وجود دارد. از همین رو مسأله اصلی این مقاله، واکاوی ویژگی های انسان کامل در قرآن است که با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین آن خواهیم پرداخت. نتایج تحقیق نشان می دهد که افزون بر این چون انسان کامل در همه اوصاف کمال سرآمد همه انسان ها است میتوان همه آیاتی را که به فضایل و کمالات انسانی اشاره دارد به انسان کامل مرتبط دانست، بلکه از آنرو که انسان کامل خود قرآن ناطق و تجلی دهنده عینی اسماء و صفات الهی است میتوان همه قرآن را وجود کتبی انسان کامل و سورهها و آیات آن را مدارج و معارج وی معرفی کرد. ویژگی های انسان کامل در قرآن به دو دسته ویژگی های فردی و ویژگی های اجتماعی قابل تقسیم است.

کلید واژه ها: انسان کامل، خلیفه الله، سلوک الی الله، کرامت نفس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

\*نویسنده مسئول: habibi.tabar@yahoo.com

## مقدمه

مسئله انسان کامل، از جمله معارف بسیار ارزشمندی است که از جنبه های مختلف قابل بررسی است. اصلاح انسان کامل در قرآن کریم به کار نرفته است. همچنین در منابع دینی قرن نخستین اسلامی از نظریه انسان کامل، سخنی به میان نیامده است، اما باید دانست که ریشه های نظریه انسان کامل در قرآن و روایات وجود دارد. افزون بر این چون انسان کامل در همه اوصاف کمال سرآمد همه انسان ها است میتوان همه آیاتی را که به فضایل و کمالات انسانی اشاره دارد به انسان کامل مرتبط دانست، بلکه از آنرو که انسان کامل خود قرآن ناطق و تجلی دهنده عینی اسماء و صفات الهی است میتوان همه قرآن را وجود کتبی انسان کامل و سورهها و آیات آن را مدارج و معارج وی معرفی کرد. ابن عربی اولین کسی است که اصطلاح انسان کامل را مطرح کرد. وی در کتاب «الاسفار عن نتایج الاسفار» در این زمینه مینویسد: «پس قرآن نازل شده، حق است، چنانکه خداوند آن را حق نامیده است. پس برای هر حقی حقیقی است و حقیقت قرآن، انسان کامل است. چنانکه از عایشه درباره خلق پیامبر سوال شد و او در پاسخ گفت خلق او قرآن است، علما گفتند که منظور عایشه، این قول خدای تعالی درباره آن حضرت است که فرمود: «تو دارای خلق عظیم هستی» (۱)

اساس مسئله قرآن بر بیان توحید و معرفی موحد یعنی انسان کامل است. قرآن انسان را موجودی برخوردار از فطرت توحیدی و امانت دار الهی و دارای عقل و درک دانسته است که باید گوهر وجودی خود را شکوفا کند و سعادت او در شکوفایی گوهر وجودی اوست و این گوهر وجودی با ارائه برنامه از طریق انسان شناس واقعی، یعنی خداوند شکوفا می شود و این برنامه همان دین الهی است که با تخت پوشش قرار دادن ابعاد وجودی انسان و چگونگی ارتباطات او تحقق می یابد. حقیقت انسان کامل در قرآن تحت لوای دو امر مهم بیان می شود که آن دو امر عبارت اند از مسئله توحید و شناخت موحد؛ بنابراین مسئله اصلی این مقاله، بررسی ویژگی های انسان کامل از منظر قرآن است.

## مفهوم انسان کامل

اصلاح انسان کامل در قرآن کریم به کار نرفته است. همچنین در منابع دینی قرن نخستین اسلامی از نظریه انسان کامل، سخنی به میان نیامده است، اما باید دانست که ریشه های نظریه انسان کامل در قرآن و روایات وجود دارد. چنانکه ابن عربی بر این امر صحت گذاشته است. (۱)

از نظر اسلام، انسان کامل کسی است که به سر منزل حق و حقیقت که همان کمال مطلق، علم مطلق، هستی مطلق، قدرت مطلق، زیبایی مطلق، و جمال و کمال مطلق است برسد. مومن وقتی به خدا معتقد میشود دیگر همه چیز در نظرش هیچ میشود و فقط و فقط خدا را می بیند و بس. زیرا آنچه هست حق مطلق است و آن خداست و مجال است کسی خدا را شناخته باشد و به غیر خدا متمایل شود. (۲)

قرآن کریم، کتاب وجودی انسان را در دو مقام تدوین کرده است: در مقام اول، از هویت انسان سخن می گوید. در نگاه قرآن کریم عصاره همه حدود و رسوم انسانی و خلاصه همه اسرار نهفته در حقیقت آدمی، عبارت است از «حیات متألّهانه»؛ یعنی انسان موجود،

کاملاً فانی شده و محو در وجود حقیقی حق گردیده و به مقام بقای بالله رسیده باشد. (۵)

این در کلام رسول خدا (ص) به فقر وجودی یاد شده است که فرمود: چنین فقری مایه فخر من است و من به این که در نشئه هستی جز نشان دادن صفات متعالی حق مقامی ندارم افتخار میکنم. (۶) از همین رو مهمترین ویژگی انسان کامل خلافت و جانشینی خداوند است، به قول مفسرین، آن تأکید دارد که اراده خداوند در این جهت جدی بوده است طوری که به همه فرشتگان موضوع را به حیث یک حادثه مهم ابلاغ کرده است و برتری انسان کامل را بر فرشته از این پیام می توان، نتیجه گرفت. (۷) خلیفه الله یعنی جانشینی خداوند در افعال و اوصاف. خداوند عالم و عادل است انسان کامل نیز در حد ظرفیت از این اوصاف نمایندگی دارد، و در افعال نیز چنین است. انسان کامل بر آنچه در روی زمین است باذن الله تسلط دارد: تبدیل شدن دریای موج و متلاطم با عصای موسی علیه السلام به جاده خشک و هموار نمونه ای از این سلطه و حاکمیت است که به کمال دست یافتگان از آن برخوردارند.

توکل به خداوند

توکل به خداوند یکی دیگر از ویژگی های انسان کامل است. خداوند می فرماید: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (الزمر: ۳۸) در قرآن کریم کلمه توکل با همین لفظ و با دیگر صیغه های ماضی، مضارع و امر آن از این باب، با الفاظ: «تَوَكَّلْتُ»، «تَوَكَّلْنَا»، «تَوَكَّلْ»، «يَتَوَكَّلْ»، «يَتَوَكَّلُونَ»، «تَوَكَّلُوا»، و در مجموع در چهل کلمه ذکر شده است. (۸) از نظر راغب، توکل دو گونه است: گفته می شود: توکلت فلان؛ یعنی سرپرستی او را به عهده گرفتم؛ و یا گفته می شود: «وَكَلَّتَهُ فَوَكَّلْتُ لِي وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ؛ یعنی به او تکیه کردم. (۹)

در این آیه خداوند، پیامبر (ص) را امر به توکل بر خدای تعالی می کند، هم چنان که جمله بعدش هم که می فرماید «عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» مؤید آن است و این جمله در جای نتیجه حجت قرار گرفته، گویا فرموده: به ایشان بگو: من خدا را وکیل خود گرفتم، برای اینکه امر تدبیر من به دست اوست، هم چنان که امر تدبیر خلقت من به دست وی است. پس جمله مورد بحث در معنای این است که گفته باشیم: پس حجت دلالت کرد بر ربوبیت خدا، و منم این معنا را عملاً تصدیق می کنم، یعنی تنها او را در امور خود وکیل می گیرم. «عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» می توانست بفرماید: «وَالْمُتَوَكِّلُونَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَيْهِ» و اگر ظرف (علیه) را بر متعلق آن مقدم داشت، برای این بود که دلالت کند بر انحصار و بجهانند متوکلین تنها بر او توکل می کنند، نه بر غیر او، و اگر فعل «توکل» را به وصفی از همان ماده «متوکلین» نسبت داده، برای این است که دلالت کند بر اینکه مراد از متوکلین، متوکلین به حقیقت معنای کلمه است، در نتیجه، در جمله، مورد بحث ثنایی هم از خدای تعالی شده به اینکه او اهلیت آن را دارد که بر او توکل کنند و اهل بصیرت هم در توکل تنها بر او توکل می نمایند. پس من اگر گفتم: «حَسْبِيَ اللَّهُ» نباید ملامت شوم، چون بر کسی توکل کرده ام که تنها او اهلیت آن را دارد. (۱۰) اینکه انسان در تمام پیشامدها و ابتلائات و گرفتاری ها فقط تکیه گاه خود را خدا قرار دهد علامت کمال است زیرا او به یقین رسیده

صاحب حیاتی است که در الهیت حق، محو شده و مظهر اسمای حسناى خدا گشته است. (۳)

بنابراین انسان کامل در قرآن، فردی است که به قرب ربوبی نایل آمده، یعنی حضور خدا را در همه جا با علم حضوری کشف کرده و خود را کاملاً وابسته به خدا می بیند؛ و هرکس نیز که در مسیر عبودیت گام بردارد به اندازه کوشش خود از مرتبهای از مراتب کمال برخوردار خواهد شد. انسان کامل از دیدگاه قرآن قرب الی الله دارد و خداگونه میشود. پس بالاترین مقام برای انسان قرآن همین بنده گرامی و مقرب و عبد صالح بودن است. بنابراین در این فصل به بررسی ویژگی های انسان کامل در قرآن خواهیم پرداخت. نکته قابل توجه این که انسان با دارا بودن همه ویژگی ها و صفات ذیل به انسان کامل متصف می شود. روشن است شدت اتصاف به کمال بسته به تخلف به صفات ذیل خواهد بود و چه انسان به صفات کمالی بیشتر متصف شود، به همان قدر به مراتب صعود انسان کامل نایل خواهد آمد. به دیگر سخن انسان کامل دارای مراتب مختلف اشتدادی و وضعی است.

ویژگی های فردی انسان کامل در قرآن

از آنجا که انسان کامل در همه اوصاف کمال سرآمد همه انسان ها است میتوان همه آیتانی را که به فضایل و کمالات انسانی اشاره دارد به انسان کامل مرتبط دانست، بلکه از آنرو که انسان کامل خود قرآن ناطق و تجلی دهنده عینی اسماء و صفات الهی است میتوان همه قرآن را وجود کتبی انسان کامل و سورهها و آیات آن را مدارج و معارج وی معرفی کرد. انسان کامل، تجسم احکام و برنامههای قرآن و یا حقیقت قرآن است و قرآن همان شرح انسان کامل است. در ادامه به ذکر ویژگی های انسان کامل از منظر قرآن خواهیم پرداخت.

خلیفه الله بودن

اولین ویژگی انسان کامل، خلیفه خداوند روی زمین است. خداوند در این باره می فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (البقره: ۳۰)

خلیفه به معنی جانشین است و منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا سؤالی که بعد از این فرشتگان می کنند و می گویند نسل آدم ممکن است مبداء فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می کنیم متناسب همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا در زمین با این کارها سازگار نیست. همچنین مسئله «تعلیم اسماء» به آدم که شرح آن در آیات بعد خواهد آمد قرینه روشن دیگری بر این مدعا است، و نیز خضوع و سجود فرشتگان در مقابل آدم شاهد این مقصود است. (۴)

بنابراین، خلافت الهی به معنای مظهریت اسماء و صفات او خواهد بود و خلیفه خدا کسی است که صفات الهی در وجود او تجلی کرده باشد. از آنجا که انسان کامل مظهر همه اسماء و صفات الهی است، از این رو در آموزه های عرفانی خلافت انسان کامل به معنای مظهریت او در ظهور و بروز صفات الهی تلقی گردیده و تأکید شده است که خلیفه خداوند کسی است که از هستی مجازی خود



امام باقر ع فرمود: «ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر، و یقین یک درجه برتر از تقوا است» سپس افزود: «وَلَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلَ مِنْ الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ قَالَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ» (۱۷) حقیقت یقین توکل بر خدا، و تسلیم در برابر ذات پاک او، و رضا به قضای الهی، و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است. برتری مقام یقین از مقام تقوی و ایمان و اسلام چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تاکید شده است. یقین دارای سه درجه علم یقین، عین یقین و حق یقین است. عالیترین درجه ایمان و غایت بندگی و عبودیت در قرآن کریم، یقین شمرده شده است. خداوند در این زمینه می فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر: ۹۹)؛ «و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] تو فرا رسد!»

قلب سلیم (سلامت روح)

از دیگر ویژگی های انسان کامل، داشتن قلب سلیم یا سلامت روح است. خداوند می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (الصافات: ۸۴-۸۳). مراد از قلب سلیم آن قلبی است که از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است خالی باشد، از قبیل شرک جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه و هر گونه تعلقی که به غیر خدا باشد و انسان جذب آن شود و باعث شود که صفای توجه به سوی خدا مختل گردد.

سلامتی قلب اینست که هیچ گونه مرض در قلب نباشد که در حق منافقین مفرماید در سوره بقره آیه ۹ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا امراض قلبیه بسیار است و هر یک از امراض شدت و ضعف دارد نظیر امراض بدنیه که بسیار است و شدت و ضعف دارد یک قسمت امراض قلبیه راجع بعقائد فاسده است از شرک و کفر و عناد و ضلالت و بدعت در دین و انکار ضروری و بالجمله فقدان ایمان و یک قسمت اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه که در علم اخلاق متعرض هستند که حدود هشتاد صفت خبیثه داریم و یک قسمت معاصی و ارتکاب محرمات کوچک و بزرگ که هر یک آنها یک مرض است برای قلب و یک نقطه سیاه است که در قلب احداث میشود و ضعف ایمان میآورد و یک قسمت از امراض قلبی حدوث شک و سهو و نسیان و غفلت و فراموشی و شبهه و شک و وهم و امثال اینها است و یک قسمت خیالات فاسده و خطورات قلبیه و وسوس شیطانیه و قلب سلیم آنست که از کلیه این امراض خالی باشد حتی شیطان راه بقلب آن نداشته باشد و این مقام معصومین است بلکه فوق عصمت است (۱۸).

داشتن حکمت

از دیگر ویژگیهای کمالی انسان کامل در قرآن حکمت است که خصیصه‌های برای درک و تشخیص اشیا است. قرآن کریم از «حکمت»، به عنوان خیر کثیر یاد میکند که به هر کسی که خدا بخواهد میدهد. خداوند می فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقره: ۲۶۹).

برترین قدرتها است و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می‌گیرد

کرامت و عزت نفس

کرامت و عزت نفس در قرآن به عنوان یکی از صفات پسندیده انسان بیان و باعث فضیلت و برتری او بر سایر موجودات شده است. خداوند در زمینه کرامت می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الاسراء: ۷۰).

این آیه در سیاق منت نهادن است، البته منتی آمیخته با عتاب، گویی خدای تعالی پس از آنکه فراوانی نعمت و تواتر فضل و کرم خود را نسبت به انسان ذکر نمود و او را برای به دست آوردن آن نعمتها و رزقها و برای اینکه زندگیش در خشکی به خوبی اداره شود سوار بر کشتیش کرد. و او پروردگار خود را فراموش نموده و از وی رو گردانید، و از او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت با اینکه همواره در میان نعمت‌های او غوطه‌ور بوده اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامتها و فضل خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد.

در میان موجودات عالم، انسان ویژگی‌های منحصر به خود را دارد و هم از لحاظ داشتن نیروهای عظیم فکری و مادی و هم از لحاظ داشتن قابلیت تکلیف و رسیدن به مقام قرب الهی، موجودی برتر است. در فلسفه قرآنی، انسان را در اوج عظمت و اصالت می‌بینیم، و می‌بینیم که انسان در میان موجودات عالم، موجودی با ارزش و شاکه‌کاری گرانهاست تا آن حد که در جایی از قرآن پس از ذکر مراحل خلقت انسان، خداوند به خودش تبریک می‌گوید «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و در چندین مورد انسان را مسجود ملائکه معرفی می‌کند و در آیه مورد بحث نیز کرامت و شرافت و فضیلت فرزندان آدم را خاطر نشان می‌سازد.

ویژگی کرامت و عزت نفس، به جهت وجود عنصر ملکوتی و نفخه روح الهی درانسان است. خداوند در این زمینه می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر: ۲۹)؛ «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!»

داشتن یقین کامل

یکی از ویژگی های انسان کامل، داشتن یقین کامل است. یقین از نتایج و صفات علم و دانش است که از معرفت و درایت و دیگر معانی از این قبیل برتر و بالاتر است. چنانکه می‌گویند- علم یقین- نه معرفه یقین. یقین همان آرامش یافتن فکر و فهم است بعد از اثبات حکم و استدلال هر چیزی- علم یقین- عین یقین و حق یقین میان این سه عبارت تفاوتی است که در غیر از این کتاب نوشته شده. اَيُّقِنَ وَاسْتَيَقِنَ هر دو یکی است. (۹) «یقین» نقطه مقابل «شک» است، همان‌گونه که علم نقطه مقابل جهل است، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است، و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود به مرحله عالی ایمان «یقین» گفته می‌شود.

کلمه حکمت به کسر «هـ» بر وزن «فعله» است که مخصوص افاده نوع، یعنی دلالت بر نوع معنایی می‌کند که در این قالب در آمده پس حکمت به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر محکم و متقن است، آن چنان که هیچ رخنه و یا سستی در آن نباشد، و این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و حق و صادق استعمال می‌شود، و معنایش در این موارد این است که بطلان و کذب به هیچ وجه در آن معنا راه ندارد.

قرآن از پیامبرخاتم به عنوان معلم حکمت یاد میکند که باید آن را به بندگان بیاموزاند. خداوند در این باره می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴)؛ «خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت] بزرگی بخشید [همگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

پیامبر (ص) سه برنامه مهم را در باره آنها اجرا می‌کند نخست خواندن آیات پروردگار بر آنها و آشنا ساختن گوشها و افکار با این آیات، و دیگر تعلیم، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آنها و به دنبال آن، تزکیه نفوس و تربیت ملکات اخلاقی و انسانی، اما از آنجا که هدف اصلی و نهایی تربیت است.

#### دارای اخلاص کامل

انسان کامل قرآن در حرکت تکاملی نقطه توقف ندارد، زیرا که سیر او الی الله و آن انتها ندارد. کاملترین انسان ها مخلصین اند، آنها که خود را برای خدا خالص کرده اند و تمام اعمالشان صبغه و رنگ خدایی دارد، از این رو شیطان در وجود مخلصین راه ندارد: «قال فبِعزَّتِكَ لاَ غَويَنَّهُمُ أَجمِيعِينَ \* إِلاَّ عِبَادِكَ مِنَ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۳-۸۲). مقام اخلاص در نظام عبودیت بس عظیم است زیرا دیگران از توصیف کردن خداوند محرومند و ممنوع، تنها مخلصان قادر به وصف خداوند هستند. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلاَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (الصافات: ۱۶۰-۱۵۹).

منظور از «اخلاص» همان خلوص نیت است، و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس. ممکن است کسانی دارای اراده‌های محکم برای انجام مقاصدی باشند، ولی انگیزه آنها رسیدن به اهداف مادی باشد؛ اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت، و برخاسته از انگیزه‌های الهی است. در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، به کمتر چیزی به اندازه اخلاص نیت اهمیت داده شده است. در جای جای قرآن مجید و کلمات معصومین علیهم السلام سخن از اخلاص نیت به میان آمده، و عامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است؛ و اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی‌ارزش است. این از یک سو. از سوی دیگر، مسأله اخلاص از مشکلترین کارها شمرده شده به گونه‌ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می‌رسند، هرچند اخلاص در هر مرحله‌ای محبوب و مطلوب است.

ویژگی های اجتماعی انسان کامل  
انسان کامل در ارتباط با دیگر افراد نیز ویژگی های بارزی دارد که در ادامه به بررسی آن ها خواهیم پرداخت.

#### ۴-۱- تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی نقطه مقابل تکبر و فخر فروشی است و جدا سازی بحثهای کامل این دو از یکدیگر مشکل یا غیر ممکن است و لذا هم در آیات و روایات اسلامی و هم در کلمات بزرگان اخلاق این دو به یکدیگر آمیخته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۶۹) اولین ویژگی انسان کامل یا به عبارت قرآنی عباد الرحمن، تواضع، فروتنی و رفتار آرام و بدور از نخوت و غرور است. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان، ۶۳).

«هون» به معنای تذلل و تواضع است. بنابراین، که مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردن مؤمنان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد. پس مؤمنین، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنین هستند، چون تواضع آنان مصنوعی نیست.

در واقع نخستین توصیفی که از «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود. زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. تواضع کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر کلید کفر محسوب می‌شود. در زندگی روزمره با چشم خود دیده‌ایم.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا به این ویژگی اهمیت داده شده و مقدم بر همه ویژگی‌ها ذکر شده و علت آن چیست؟ در جواب باید گفت: در وجود انسان دو نیروی متضاد وجود دارد که به صورت دائمی در جنگ و کشمکش اند و تکامل آدمی نیز، بسته به پیروزی یکی از این دو نیروی متخاصم است (عقل) که اگر این دو نیرو در وجود انسان موجود نبود زمینه برای تکامل وجود نداشت و استعداد کمالی برای او فراهم نمی‌گردید. این نیرو انسان را به سوی فضیلت و خوبی‌ها فرا می‌خواند و می‌کوشد از فرو رفتن او در فساد و پلیدی‌ها، و آنچه با کرامت انسانی ناسازگاری دارد جلوگیری بعمل آرد و او را به منزلت رفیعی که نظام آفرینش برایش منظور کرده است توجه دهد. دیگری غرایز نفسانی است. این نیرو انسان را بسوی لذت طلبی و اطفاء خواسته‌ها و امیال شهوانی بدون هیچ محدودیتی می‌کشاند و برای تأمین خواسته‌هایش حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد و ضابطه و معیاری را قبول ندارد. و این است مفهوم بیان حکیم فرزانه صدرالمتألهین: «لولا التضاد ما صح دوام الفيض عن المبدأ الجواد» «اگر تضاد در جهان وجود نداشت فیض از خدای بخشنده صورت نمی‌پذیرفت». حکیم متأله معاصر می‌فرماید: «از منظر قرآن ارزش عمل آدمی در گرو معرفت است و راه رسیدن به معرفت تواضع است، تواضع کوتاهترین راه رسیدن است به مقام انسان کامل، خاضع

از همین رو شرح صدر، به عنوان ابزاری مهم در پیامبری و هدایتگری، از جانب حضرت موسی(ع) درخواست شده است. خداوند می فرماید: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵)؛ «(موسی) گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن»

#### ثبات شخصیت

یکی دیگر از ویژگیهای انسان کامل در قرآن ثبات شخصیت است که انسان کامل با داشتن آن، در اثر تغییر و تحولات بیرونی دچار دگرگونی و اضطراب نمیشود. افسوس نخوردن به از دست دادن چیزی و شادمان و سرمست نشدن از بهدست آوردن نعمتی، از ویژگیهای ستایش شده این انسانها در قرآن بیان شده است. خداوند می فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (الحديد: ۲۳).

یکی از نشانگان سلامت و بهداشت روان، ثبات شخصیت است و معنای آن نبود دگرگونی‌های هیجانی افراطی و دمدمی مزاج بودن و احساساتی بودن است. اسلام با الگوسازی کام تشنگان را با زمزم گوارای خویش سیراب ساخته و با هدایت فرد در این مسیر از پراکندگی شخصیت باز داشته است. از سویی دیگر با طرح حقوق فرزندان بستری مناسب برای همانندسازی فرزندان با الگوهای سالم (والدین) فراهم کرده است.

عدم ثبات شخصیت از نشانه های منافقان است. خداوند در این زمینه می فرماید: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هُوَٰءَ وَلَا إِلَىٰ هُوَٰءَ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (النساء: ۱۴۳)؛ آنها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی اینها، و نه سوی آنهایندا! (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران!) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

در این آیه حالت سرگردانی و بیچارگی منافقان را تذکر می‌دهد که آنها افراد مذدبذبی بودند که در یک حالت سرگشتگی و حیرت زندگی می‌کردند و تعادل روحی نداشتند و مانند افرادی بودند که در یک حالت بی‌وزنی قرار بگیرند. نه با مسلمانان میانه خوبی داشتند و نه کافران به آنها رو می‌دادند.

اشخاص منافق دو دل و مردد و مضطرب زندگانی می‌کنند و ذذبذبه بمعنی اضطراب استعمال میشود و اصل آن ذب بمعنی طرد است و اینها غالباً مطرود دو طرف واقع میشوند با آنکه بخیال خودشان می‌خواهند دل هر دو طرف را بدست بیاورند ولی این صفت عقلا و شرعا بسیار بد است انسان باید در هر امر ثابت قدم و یکدل و یکرو و یک جهت و استوار باشد تا در انظار محترم و موقر و مورد اعتماد شود و نفاق با هر کس بد است خصوص با خدا که عالم باسرار و خفایا است و تردید در دین و اظهار اسلام و اخفاء کفر و موافقت با مسلمانان در ظاهر و مراقبت با کفار در باطن موجب ضلالت و گمراهی ابدی است و کسیکه خداوند او را هدایت ننماید و بخود واگذارد برای عدم قابلیت هرگز راه بحق پیدا نمی‌کند و دین‌دار نخواهد شد. (تقفی تهرانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۴۳)

معاشرت نیکو با جاهلان

بودن در برابر خدا و احساس استقلال نکردن» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۱۶۶)

در آیات قرآن کرارا به پیامبر (ص) توصیه شده است که نسبت به مؤمنان متواضع، مهربان و نرم و ملایم باشد. خداوند در این زمینه می فرماید: «وَ احْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (الحجر، ۸۸)؛ « بالهای خود را برای مؤمنان بگستر و پائین بیاور»

این تعبیر، کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همانگونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند، و هیجان‌انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند، آنها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند و از پراکندگی نگه می‌دارند!

امیر مؤمنان علی ع در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید: «فَاحْفَظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ الْإِنِّ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ص ۳۸۳)؛ «بالهای خود را برای آنها فرود آر! و در برابر آنها نرمش کن و چهره خود را گشاده دار، و میان آنان حتی در نگاه کردن مساوات کن»

#### داشتن شرح صدر

گشادگی روح و روان را میتوان از دیگر ویژگیهای انسان کامل در قرآن یاد کرد، که چون نوری روشنی بخش، از جانب خدا برای انسان ارزانی شده است. خداوند می فرماید: «أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الزمر: ۲۲).

شرح صدر که در جای هدایت است آنست که قلب بتواند حرف حق و اعتقاد حق را پذیرا باشد و آن را در خود جای دهد و اگر «ضیق حرج» باشد که عبارت اخرای سختی است حرف حق در آن جای نمی‌گیرد. (قرشی بنابی، بی‌تا: ج ۹، ص ۲۸۷) شرح صدر بمعنی سعه قلب و آمادگی برای اخذ حقایق و کشف امور که گفتیم قلب انسان بمنزله خانه و حجره‌ایست که در او آینه عقل خداوند قرار داده که در آن آینه حقایق دیده میشود.

شرح صدر موجب هدایت و کمال انسان می‌گردد. خداوند در این زمینه می فرماید: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (الانعام: ۱۲۵)؛ « آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.»

پس کسی که خداوند سینه‌اش را برای قبول اسلام- که همان تسلیم بودن است- شرح کرده باشد در حقیقت سینه‌اش را برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده، به طوری که هیچ مطلب حق و صحیحی به او پیشنهاد نمی‌شود مگر آنکه او را می‌پذیرد.

باشد که در منی شبانه و بطور مخفیانه بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده و با او بیعت نموده و عهد و پیمان بستند که از او جانبداری و دعوت او را پذیرفته ایمان آوردند و با دعوت او قیام نمایند و در مبارزه با کفار با او شرکت نمایند.

در آیه دیگری خداوند به ذکر ماجرای نوع دوستی امام علی (ع) و خانواده شان می پردازد و می فرماید: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الانسان: ۸).

اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» شامل می شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است. ضمیر در «عَلَى حُبِّهِ» به «طعام» باز می گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند آن را انفاق می کنند، و به این ترتیب شبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ: هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. بعضی نیز گفته اند ضمیر مزبور به «الله» بر می گردد که در آیات گذشته آمده یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام اطعام می کنند ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می آید معنی اول صحیحتر به نظر می رسد.

#### نتیجه گیری

واکاوی ویژگی های انسان کامل از منظر قرآن هدف اصلی این مقاله بود. نتایج تحقیق بدین شرح است.

اصطلاح انسان کامل در قرآن ذکر نشده است. لذا برای رسیدن به ویژگی های انسان کامل می بایست به آن ویژگی هایی که برای عباد الله به طور کلی ذکر شده بسنده کرد. چرا که خداوند در قرآن اوج نهایت خضوع انسان را عبد بودن معرفی کرده است. ویژگی های انسان کامل در قرآن به دو دسته ویژگی های فردی و ویژگی های اجتماعی تقسیم می شود.

اولین ویژگی های فردی انسان کامل، خلیفه الله بودن است. این ویژگی مبنای تمام ویژگی های دیگر خواهد بود. چرا که منظور از خلافت الاهی به معنای مظهریت اسماء و صفات او خواهد بود و خلیفه خدا کسی است که صفات الاهی در وجود او تجلی کرده باشد. از جمله دیگر ویژگی های فردی انسان کامل، توکل به خداوند، عبادت و شب زنده داری، آرامش و طمأنینه، کرامت و عزت نفس، داشتن یقین کامل، قلب سلیم، داشتن حکمت و اخلاص کامل است.

از نظر اجتماعی نیز انسان کامل ویژگی هایی دارد. این ویژگی ها عبارتند از، تواضع و فروتنی، شرح صدر، ثبات شخصیت، معاشرت نیکو با جاهلان، انتخاب نیکو و پرهیز از تقلید کورکورانه و نوع دوستی است.

## References

### The Holy Quran

1. Ibn Arabi, Muhyiddin. (1948). *Al-Isfar about the results of Al-Isfar*. India: Al-Othmaniyah Encyclopaedia Society.

یکی دیگر از ویژگی های انسان کامل نحوه برخورد و آداب معاشرت او با جاهلان است. خداوند در این زمینه می فرماید: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳).

صفت دیگری که برای مؤمنین آورده این است که چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می شنوند، پاسخی سالم می دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می گویند، شاهد اینکه کلمه سلام به این معنا است آیه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (الواقعه، ۲۶-۲۵) است. پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که:

بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی کنند. سلامی که در این آیه مطرح شده، نشانه بی اعتنائی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی رویه آنها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است. آری یکی دیگر از پدیده های با عظمت روحی آنها تحمل و حوصله است که بدون آن هیچ انسانی راه دشوار و پرفراز و نشیب عبودیت و بندگی خدا را طی نخواهد کرد مخصوصاً در جوامعی که افراد فاسد و مفسد و جاهل و نادان در آن فراوان است).

انتخاب نیکو و پرهیز از تقلید کورکورانه

یکی دیگر از ویژگی های انسان کامل پرهیز از تقلید کورکورانه است. خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ» (الزمر: ۱۸)

این آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف بخوبی نشان می دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۴۱۳-۴۱۲) همچنین این آیه تفسیر عباد است که از نظر انقیاد و تحصیل معارف و اخلاق پیوسته در مقام جستجوی سخنان حق بوده بمنظور اینکه حقایق و معارف الهی را بیاموزد و در مقام اعتقاد و ایمان برآید و بر حسب عمل نیز پیروی نماید.

#### نوع دوستی

نوع دوستی از جمله صفات دیگر انسان کامل در قرآن است. از این رو، مسلمانان از روی حسن نوع دوستی برای تیره بختی و بدفرجامی همنوعان خود، دل می سوزانند و تلاش می کنند با تبلیغ پیام الهی همه آنان را به سوی چشمه زلال و گوارای معارف الهی فراخوانند و از دوزخ جهل و تباهی رهایی بخشند. این روحیه در وجود رهبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در اوج خود بود.

خداوند راجع به نوع دوستی می فرماید: «وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الحشر: ۹)

آیه مبنی بر مدح و قدردانی از انصار اهل مدینه است بلزوم و سکونت در مدینه بثر دار الهجرة و نیز قبول ایمان و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله قبل از اینکه اهل مکه بسوی مدینه هجرت نمایند و محتمل است مراد هفتاد نفر اصحاب لیلۃ العقبه



Khomeini (PBUH) Editing and Publishing Institute.

16. Jaafari, Yaqoob. (Bi to). Commentary on Kausar (Chapter 1-6). Qom: Hijrat Publications Institute.

17. Kilini, Muhammad bin Yaqub. (1407). Al-Kafi (Vol. 1-8). 4th edition, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah.

18. Tayeb, Abdul Hossein. (1378). Atib al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Chapter 1-14). Second edition, Tehran: Islam Publications.

2. Haeri Tehrani, Mehdi. (1378). Human personality according to the Qur'an and Atrat. Tehran: Imam Mahdi Cultural Foundation.

3. Javadi Amoli, Abdullah. (1378). Thematic interpretation of the Holy Quran. Qom: Israa.

4. Makarem Shirazi, Nasser. (1374). Sample interpretation (Chapter 1-28). First edition, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah.

5. Gilly, Abdul Karim bin Ibrahim. (1392). A perfect human being in late and early knowledge. (Ali Hosseini Amoli, translator). Ayat Ishraq

6. Rishhari, Mohammad. (Bi to). The amount of wisdom. Qom: Dar al-Hadith.

7. Javadi Amoli, Abdullah. (1387). The real life of man in the Qur'an. Qom: Israa.

8. Emami, Abdul Nabi. (Beta). Farhang Qur'an, Ehlak Hamidah (Vol. 1-3). Qom: Religious Press.

9. Raghav Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1412). Al-Mufardat in Gharib al-Qur'an. (Safwan Adnan Davoudi, editor). First edition, Beirut: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya.

10. Tabatabai, Mohammad Hossein. (1417). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an (Vol. 1-20). Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Community of Teachers.

11. Sabahani, Jafar. (1384). The image of a perfect human being in the Qur'an. Qom: Imam Sadiq Institute.

12. Makarem Shirazi, Nasser. (1377). Ethics in the Qur'an (Chapter 1-3). Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon him).

13. Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali. (1385). The causes of the laws (Chapter 1-2). Qom: Al-Davari School.

14. Har Ameli, Muhammad bin Hassan. (1409). The description of Shi'a methods for learning Islamic issues (Chapter 1-30). Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon him) Foundation for Revival of Heritage.

15. Khomeini, Ruhollah. (1371). Explanation of forty hadiths. Tehran: Imam